بسم الله الرحمن الرحیم

...

... [دقایق ابتدایی ضبط نشده است]

**مراد از "من بعد" و مصداق ضمیر مخاطب در آیه سوره انفال**

نکته ای در مورد آیه "والذین آمنوا من بعد و هاجروا و جاهدوا معکم فاولئک منکم" در کتب تفسیری هست که مراد از "من بعد" چیست؟ احتمالات مختلفی مطرح شده است. آیا من بعد مهاجرت اولی است یا من بعد وقعة بدر یا من بعد صلح حدیبیة یا من بعد فتح مکة. هر کدام از این احتمالات باشد، دلیلی نداریم که این ذیل متصل به صدر نازل شده باشد.

تعبیر فاولئک منکم هم به این معناست که همان ولایتی که بر شما ثابت است بر آنها نیز ثابت است. ولی این هم خیلی روشن نیست که ناظر به عقد اخوت و امثال این ها باشد.

... پاسخ استاد: نه بحث این است که منکم دال بر چه معنایی است؟ مراد از کم (ضمیر مخاطب) کیانند؟ یک احتمالی که ما مطرح می کردیم این بود که این ها متعلق به جامعه اسلامی هستند و احکامی که کل جامعه اهل مدینه دارند، اینها هم دارند. ولی بنا بر تفسیر مطرح شده، مفاد آیه این خواهد بود که حکم خاصی که مهاجرین نسبت به برادر ایمانی خود داردند، این ها نیز دارند و "کم" را هم به کل راجع می دانند؛ یعنی مثل شما هستند در اخوت ایمانی و توارث.

**چگونگی ولایت میان مهاجرین و انصاری (مجموعی یا استغراقی)**

ظاهرا مراد از صدر، ولایت همه مهاجرین نسبت به همه انصار نیست، بلکه مراد، ولایت هر مهاجری نسبت به برادر ایمانی اش از انصار است؛ مانند آن که یک تناظر یک به یک در ولایت مطرح شده وجود دارد؛ یعنی هر کدام از مهاجرین که با برادر ایمانی اش از انصار عقد اخوت برقرار کرده است از وی ارث می برد. این معنا اصلا در مورد مهاجرین بعدی مصداقی ندارد.

... پاسخ استاد: یعنی هر دوبار همان مواخات اولی است (؟). یعنی هر دو اخوتی که قبل از بدر بوده و در این آیه نازل شده است (؟) . قبل از این آیات هم آیات مرتبط با جنگ بدر است. ...

بحث در آیه اخیر است که این آیه هم همزمان با آیات اخیر نازل شده است یا این که بعدها به خاطر تناسبی که با آیات قبل داشته در این قسمت مندرج شده است.

... پاسخ استاد: ما می گفتیم که منکم یعنی احکام هجرت عمومی را دارد نه احکام اخوت را. مهاجر یک احترام ویژه ای داشته است و آیه می فرماید این ها هم مثل مهاجرین هستند، نه این که ناظر باشد به حکم اخوت بین انصار و مهاجرین. وقتی این گونه شد دیگر صحیح نیست که بگوییم قسمتی از آیه، قسمتی دیگر را نسخ کرده است، بلکه یک آیه، آیه ای دیگر را نسخ کرده است که این نامتعارف نیست. مستبعد است که قسمتی از آیه در یک زمان و قسمتی در زمان دیگر نازل شده باشد. تدریجی بودن قطعات آیه واحد خیلی بعید است. اما در مورد چند آیه این گونه نیست.

**معنای لفظ اولیاء در این آیه**

سوره انفال آیه 72 و 73 : إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ الَّذينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلى‏ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ ميثاقٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ

وَ الَّذينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ إِلاَّ تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبيرٌ

بحث اصلی این است که تعبیر اولیاء در آیه هفتاد ودوم و سوم از سوره انفال به چه معناست؟ در آیه هفتاد و دو و آیه بعدش (که در مورد کفار است) دوبار لفظ اولیاء ذکر شده است و یک بار هم لفظ وَلایت در آیه هفتاد و دو که به قرینه قبل مشخص است که این لفظ هم مفید همان معنا است.

یک سوال این است که آیا بر وارث لفظ ولیّ اطلاق شده است یا خیر؟ در لغت چنین معنایی ذکر نشده است. در لغت معانی ای همچون صدیق، سرپرست و عهده دار شخص (مانند تعبیر ولیّ یتیم)، ناصر و ... . این که ولیّ به معنای نصیر باشد، اگر در لغت هم چنین معنایی ذکر شده باشد، در آیه هیچ قرینه ای بر چنین معنایی وجود ندارد. بنا بر استقصاء برخی دوستان در آیات قرآنی ولیّ پانزده بار در مقابل نصیر قرار گرفته است. از فروق اللغه هم نقل کردیم که ولایت به معنای محبت خالصانه است چه به نصرت منتهی بشود و چه نشود.

**ولیّ در آیات قرآنی**

در آیات قرآن ولیّ یا به معنای محبّ است و یا به معنای سرپرست. معنای دوم مانند تعبیر ولیّ در آیة الکرسیّ: الله ولی الذین آمنوا یا آیه 282 سوره بقره : فان کان اللذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا یستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه ... یا مائده 55: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا ...

مواردی که ولایت را برای خدای متعال اثبات کرده است، به نظر می رسد که به معنای سرپرستی است.

**بررسی اصطلاح ولی میت**

ولی مواردی هست که مقداری ابهام دارد. یکی تعبیر ولیّ میت است که در برخی آیات اشاره شده است. ولی مانعی ندارد که این جا هم به معنای سرپرست باشد. فرد پس مرگش نیاز به فردی دارد که عهده دار امور او شود. ولی نکته ای که هست این است که این ولایت موضوع ارث است؛ به این معنا که خود ولایت به معنای ارث نیست، بلکه ارث، حکمی است که در موضوع ولایت بار شده است و گفته شده است که کسی که عهده دار امور میّت است، وارث او نیز هست [ مقرر: در متون فقهی عکس این تعبیر وجود دارد و گفته شده است کسی که وارث میت است، ولی او محسوب می شود]

در سوره مریم آیه 5 : و انی خفت الموالی من ورائی. گفته شده است مراد از موالی، پسرعموها است و حضرت زکریا می ترسیده که اموالش پس از مرگش به این ها برسد و لذا درخواست می کند که خداوند ولیّ ای از جانب خود برای وی قرار دهد که عهده دار امور او باشد که یکی از آثار آن ارث بری باشد.

... پاسخ استاد: ولیّ ممکن است با مولی متفاوت باشد. مثلا یکی از معانی ای که برای مولی ذکر کرده اند، ابن عمّ است.

**چگونگی ارتباط مفهوم ولایت و موضوع توارث**

نکته اصلی ای که در صدد طرحش هستیم این است که ارث از معانی ولایت محسوب نمی شود. این که فخر رازی می گوید ولیّ در لغت به معنای وارث نیامده است، از جهت مدلول مطابقی صحیح است. ولی یکی از آثار سرپرستی نسبت به میّت، ارث است. در روایات هم هست که عهده دار امور میت همان وارثان او هستند. مثلا در تجهیز میت که نیاز به اذن ولیّ دارد، در روایات تعبیر شده است که ولیّ، "اولاهم بالمیراث" است. لذا مانعی ندارد که ولایت را به معنای سرپرستی بگیریم و بگوییم لازمه اش ارث بری است.

ولایت اگر سرپرستی هم باشد، سرپرستی در برخی مراتبش نصرت را هم به همراه دارد البته نصرت کامل؛ چون به هر حال نصرت ممکن است در حد ضعیفی باشد. سرپرست فردی است که همه احتیاجات فرد را برآورده کند. ولیّ هم اگر نصرت می کند، نه این که اصل النصرة از او صادر می شود و این اندازه برای صدق ولیّ کافی نیست.

مثلا در آیه "الله ولی الذین آمنوا" این که می گوییم خدا ولیّ است، نه این که خدا صرفا یاری کننده است، بلکه به این معناست که خدا همه احتیاجات مومنین را برآورده می کند. یا در آیه "ما لکم من ولی و لا نصیر" مراد این است که نه تنها ولیّ ندارید بلکه حتی کسی که نصیر باشد و می خواهد نصرت ناقصه داشته باشد هم ندارید و لذاست که نصیر همیشه متاخر از ولیّ است.

... پاسخ استاد: در مورد آیه "واجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا" آن هم به این جهت است که لازمه ولایت نصرت است نه این که خودش نصرت باشد. اگر به معنای محبت باشد که برای ایجاد تغایر راحت تر است.

آیه ای دیگر: سوره اسراء آیه 33: و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا. در واقع یکی از احکام ولایت، اختیار داشتن نسبت به قاتل در استیفاء قصاص است، همان گونه که اختیار تجهیز میت با اوست.

... پاسخ استاد: بله در مورد دختر هم ولیّ صادق است. و مراجعه به فرزند بزرگتر که ممکن است در جاهایی مرسوم شده باشد، محمل روایی ندارد.

... پاسخ استاد: ولایت در حال حیات با ولایت پس از مرگ متفاوت است.

... پاسخ استاد: اگر دلیلی باشد که زوجه در استیفاء قصاص حقی ندارد، مخصص محسوب می شود مانند دلیلی که اخوه امی را از دیه محروم می کند. [ مقرر: زن و شوهر در استیفاء قصاص حقی ندارند، اگر چه از دیه ارث می برند]

به هر حال نکته اصلی این است که ممکن است ولایت به معنای ولایت معهود باشد در عین حال دال بر معنای ارث هم باشد با تقریبی که مطرح کردیم. حال بایست این بحث را بر آیه محل بحث تطبیق دهیم.

به نظر می رسد که مجموع قرائنی وجود دارد که می توان دلالت بر ارث را می توان اثبات کرد.

**اجماعی نبودن دلالت آیه سوره انفال بر مساله ارث**

مرحوم آقای معرفت معتقدند که دلالت این آیه بر ارث اجماعی است. .ولی این مطلب اجماعی نیست و از قدیم مورد بحث بوده است. در مجمع البیان، تبیان، تفسیر کبیر مطلب مورد اختلاف بوده است. با این حال این قول قائلان بسیاری دارد و مفسرین مشهور مانند ابن عباس، قتاده، مجاهد، ابن کثیر، حسن، سدی، ابن زید (بنا بر نقل طبری) به این نظر معتقدند. در الدر المنثور نیز این قول را علاوه بر این ها از زبیر بن عوام، ابن عمر و عکرمه هم نقل می کند. از عکرمه نقل می کند که این آیه پس ازفتح مکه نازل شده است.

با این حال این نظر اجماعی نیست. به خصوص به این آدرس مراجعه کنید التحریر و التنویر ابن آشور، ج 9 ص 170؛ مولف در اینجا اختلافات در مورد دلالت بر ارث را ذکر کرده است.

**آیه ششم سوره احزاب**

این آیه دلالت ضمنی دارد بر این که حکمی قبل از آن نازل شده است و این آیه در صدد نسخ آن است. در دلالت این آیه بر ارث تردیدی وجود ندارد. مدلول آیه این است که مومن مهاجر قبل از این ارث می برده است نه این که حاکی از این باشد حتما آیه سوره انفال متضمن چنین حکمی است. با این حال می توان به عنوان موید به این نکته استدلال کرده است (نه آن گونه که آقای معرفت آن را دلیل دانسته است و این آیه را ناسخ آن دانسته است).

**بررسی تنوع ضمایر در آیه**

نکته دیگری که مورد غفلت مفسرین قرار گرفته است این است که در آیه تعبیر شده است "ما لکم من ولایتهم من شیء" نه ما لهم من ولایتکم من شیء". اگر ولایت به معنای نصرت باشد، باید برعکس باشد. مفسرین این گونه تفسیر کرده اند که آن ها حق نصرت ندارند، ولی اگر این گونه بود باید تعبیر می شد علیکم نه لکم. اگر به معنای سرپرستی باشد، آیه می گوید شما از سرپرست بودن آنها نسبت به شما بهرمند نمی شوید که از توابعش ارث بردن سرپرست از شما باشد. کسی که مهاجر نیست، ولیّ و سرپرست شما نیست تا از شما ارث ببرد. لکم در این آیه موید این است که آیه ناظر به سرپرستی است که به ارث هم مرتبط می باشد به خصوص که در ذیل آیه تعبیر می کند فعلیکم النصر، در حالی که در ولایت تعبیر لکم به کار رفته بود.

در برخی روایات هم هست که این آیه را ناظر به ارث است که در تفسیر عیاشی به نقل از تفسیر نعمانی نقل شده است. این روایات از جهت سندی معتبر نیستند.

با توجه به این که مهاجرین وقتی آمدند مال نداشتند، عملا ارث بری برای مهاجرین سودمند می افتاد.

**تایید دیگری برای اثبات نظارت آیه به امور مالی**

نکته دیگر تعبیراتی است که در آیه به کار رفته است و نشانگر آن است که آیه مربوط به امور مالی است آن جا که تعبیر می کند "جاهدوا باموالهم و انفسهم". مفسرین بحث کرده اند که چرا اموال بر انفس مقدم شده است با وجود اهم بودن انفس؛ نکته اش همین است که اساسا بحث مربوط به امور مالی است. تاییدش این است در آیه 73 فقط تعبیر شده "جاهدوا فی سبیل الله"؛ چون این آیه ارتباطی به امور مالی ندارد. مجموع این نکات را که به هم ضمیمه کنیم، دلالت آیه بر ارث بیشتر تثبیت می شود.

در تفسیر عیاشی در ذیل آیه 72 روایتی هست مبنی بر این که مکی از مدنی ارث نمی برد. البته اختلاف نسخه دارد. و این روایت هم قول اکثر مفسرین را تایید می کند.

نتیجه دلالت این آیه بر ارث آن است که تعبیر "والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض" نیز ناظر به ارث خواهد بود. مفاد این تعبیر آن است که کافرین نسبت به هم ولایت دارند و نسبت به مسلمانان و لذا کافر از مسلم ارث نمی برد. البته نسبت به ارث مسلم از کافر ساکت است. نکات لغوی و تفسیری دیگری هم نیز در این آیه هست که چون مرتبط با ما نحن فیه نیستند از طرح آن ها صرف نظر می کنیم. جلسه بعد در مورد آیه سوره احزاب بحث را پی خواهیم گرفت.